

## تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی

محمدرضا ضمیری\*

### چکیده

هنگامی یک ایدئولوژی و مکتب فکری می‌تواند «تمدن‌سازی» کند که از بعد نظری و عملی توانسته باشد به نظم اجتماعی و رشد و تعالی رسیده و برای همهٔ ساحت‌های مادی و معنوی زندگی بشر راهبردهایی منطقی و صحیح ارائه نماید.

دین مبین اسلام پس از استقرار سیاسی و اجتماعی و تنظیم روابط داخلی و خارجی، به سرعت توانست بنیانگذار تمدن شگرفی در جهان شود به گونه‌ای که تمدن‌های دیگر از جمله تمدن غربی را وامدار خود نماید. این مقاله، به روش تحلیلی و بررسی متون و با رویکرد نظری بررسی دیدگاه‌های امام خمینی پیرامون تمدن اسلامی را هدف خود قرار داده است. براساس یافته‌های این مقاله، مجموع دیدگاه‌های ایشان را می‌توان در چهار بخش: تمدن و شاخص‌های آن، تمدن اسلامی، نقد تمدن شاهنشاهی، و نقد تمدن غربی مورد بررسی قرار داد.

کلیدواژه‌ها: تمدن، غرب، اسلام، پیشرفت، تکامل، انحطاط، دین.

## مقدمه

نقش اسلام در جهان معاصر و تلاش مستمر برای عینیت بخشیدن به آموزه‌های آن، بار دیگر موج جدیدی از تمدن اسلامی را نوید داده است. این مقاله ضمن مروری بر مباحث نظری تمدن، به بررسی اندیشه حضرت امام خمینی ره در خصوص تمدن اسلامی می‌پردازد.

## مفهوم‌شناسی «تمدن»

«تمدن»، مصدر از باب تفعّل است که ریشه‌اش به «مدینه» و شهرنشینی برمی‌گردد. بنا به گفته هانتینگتون، مفهوم «تمدن» نخستین بار توسط اندیشمندان فرانسوی سده هجدهم در برابر مفهوم «بربریت» به کار رفت و جامعه تمدن به این دلیل با جامعه بدوی فرق داشت که اسکان یافته، شهری و با سواد بود. متمدن بودن مطلوب بود و متمدن نبودن ناخوشایند.<sup>(۱)</sup>

تعاریف متعددی از «تمدن» ارائه شده که هیچ مفهوم و مضمون قطعی نمی‌توان برای آن در نظر گرفت، ولی مجموع تعاریفی را که برای تمدن ارائه شده است، می‌توان در چهار دسته جای داد:

۱. تعاریفی که در صدد تبیین ماهیت تمدن هستند.
  ۲. تعاریفی که در صدد تمایزبخشی میان فرهنگ و تمدن هستند.
  ۳. تعاریفی که به علل شکل‌دهنده تمدن‌ها اشاره کرده‌اند.
  ۴. تعاریفی که بر مؤلفه‌های مفهومی تأکید دارند.<sup>(۲)</sup>
- در ذیل، به برخی تعاریف اشاره شده و در پایان، جمع‌بندی آنها آمده است:

با ظهور اسلام در سرزمین خشک و سوزان عربستان، تغییرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فراوانی پدید آمد و دین مبین اسلام در اندک زمانی توانست با اتصال دادن انسان‌های سرگشته، به مبدأ هستی و ارائه جهان‌شناسی نوین و آموزه‌های حیات‌بخش، پایه‌گذار تمدن عظیم جهانی گردد و با وجود محرومیت‌های فراوان اقتصادی و منافع مادی، تمدنی پدید آورد که تمدن‌های قدرتمند و با سابقه ایران و روم آن زمان را به چالش و رقابت جدی فراخواند.

اسلام تمدن شگرف و بی‌هماوردی در افق تاریخ پدیدار ساخت که مردم ضعیف و ناتوان و عقب‌افتاده عصر خویش را به سروری جهان رساند و قرن‌ها در علوم و فنون پیشرو گردید و سالیان دراز، رقیبی در پیشرفت و تعالی نداشت. اما متأسفانه بنا به دلایلی تمدن اسلام به رکود و سستی گرایید و پیرو تمدن‌های دیگر گشت و بسیاری از جلوه‌ها، شکوه و عظمت خود را از دست داد، به ویژه در دوران اخیر، بسیاری از مسلمانان در روش زندگی و ابعاد اقتصادی و سیاسی و حتی فرهنگی، فرهنگ و تمدن غربی را به عنوان الگوی خود برگزیده و از اسلام، به برخی عبادت‌های فردی اکتفا نموده‌اند. در این میان، تنها کشوری که اسلام را مینا و الگوی خود پذیرفته و در عمل، آن را آرمان نجات‌دهنده خود دانسته، ایران اسلامی است. با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع فرزانه و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی ره، بار دیگر خاطره تمدن اسلامی در اذهان زنده شد. امام راحل با ارائه تصویر نوینی از

دومی وجود عناصر و خصوصیات باشد که از حیث کیفی پیشرفته‌ترند و با برخی معیارهای پیشرفت قابل سنجش باشد.

۲. مضمون دوم (و فرعی) فرهنگ را در نقطه مقابل تمدن قرار می‌دهد. در این مضمون، معنای «فرهنگ» تغییر کرده، همه عقاید و آفرینش‌های انسانی مربوط به اسطوره، دین، هنر و ادبیات را شامل می‌شود، و حال آنکه تمدن به حوزه خلاقیت انسانی مرتبط با فناوری و علم اشاره می‌کند.<sup>(۶)</sup>

در مجموع، به نظر می‌رسد «تمدن» همان نظم اجتماعی است که به مجموعه نهادهای اجتماعی از آداب، رسوم، هنر، علوم، تأسیسات و فعالیت‌های انسانی داده شده و با محیط جغرافیایی و اجتماعی تطبیق پیدا کرده است. از این‌رو، می‌توان تمدن را همان نظم و شیوه و ترتیب نهادها در بستر تاریخ دانست. در واقع، تمدن بخش سخت‌افزاری فرهنگ است؛ ولی فرهنگ به مجموعه آداب، رسوم، هنر، علوم و فنون اطلاق می‌شود. این همان بخش نرم‌افزاری است. البته قابل ذکر است که این تفکیک اعتباری است؛ زیرا در وجود خارجی، تمدن از فرهنگ جداشدنی نیست.

#### عناصر سازنده تمدن

ویل دورانت چهار عنصر را سازنده تمدن می‌داند که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. از نظر ویل دورانت، ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس

۱. ادوارد تایلور: کلمه «فرهنگ» یا «تمدن» به مفهوم وسیع کلمه که مردم‌شناسان به کار می‌برند، عبارت از ترکیب پیچیده‌ای شامل علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و عادات و اعمال دیگری است که به وسیله انسان در جامعه خود به دست می‌آید.<sup>(۳)</sup>

۲. ویل دورانت: تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.<sup>(۴)</sup>

۳. هرسکوتیس: تمدن عبارت است از مجموعه دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و سنن، تأسیسات و نهادهای اجتماعی که در پرتو ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک جامعه و یا چند جامعه، که یا هم ارتباط دارند، رایج است؛ مثل تمدن مصر، تمدن یونان، تمدن ایران و هر کدام دارای ویژگی‌هایی است که به عوامل جغرافیایی و تاریخی و فنی خاص خود بستگی دارد.<sup>(۵)</sup>

۴. جولوس گولد و ویلیام کولب:

۱. مضمون اصلی این است که تمدن صورتی از فرهنگ محسوب می‌شود. در درون این مضمون، سه شکل کاربرد اصلی وجود دارند:

الف. تمدن و فرهنگ مترادف یکدیگرند.

ب. تمدن زمانی همان فرهنگ است که مشخصه دومی «درجه پیچیدگی بیشتر و تعداد خصوصیات فراوان‌تر» باشد.

ج. تمدن زمانی همان فرهنگ است که مشخصه

نظام اندیشه‌ای و ارزشی یک ملت است؛ یعنی ایدئولوژی به آنها حرکت می‌دهد، هدف‌گذاری می‌کند، راهبرد ارائه می‌دهد. از سوی دیگر، عواملی همچون جغرافیا و اقتصاد و نظام سیاسی زمینه‌های مساعدی هستند که در پیشبرد یک تمدن نقش بسزایی دارند، ولی همچنان نقش اساسی با نظام دینی و تفکر و اندیشه‌ای است که روح تمدن محسوب می‌گردد و چنانچه ملتی از اندیشه، آرمان و ارزش‌های دینی تهی گردد، به جسد بی‌روحي می‌ماند که توان تحرک و پویایی نخواهد داشت، هرچند نمی‌توان از زمینه‌ها و بسترهای یادشده غفلت کرد.<sup>(۹)</sup>

#### روش‌ها و رویکردهای شناخت تمدن

برای شناخت تمدن‌ها، ویژگی‌ها و عناصر آن می‌توان از رویکردهای متفاوتی بهره جست. به اجمال، سه رویکرد عمده در شناخت تمدن وجود دارد: ۱. رویکرد جامعه‌شناختی؛ ۲. رویکرد فلسفی؛ ۳. رویکرد معرفت‌شناختی.<sup>(۱۰)</sup>

در رویکرد جامعه‌شناختی، تفاوت فرهنگ و تمدن، ساختار اجتماعی تمدن و کیفیت پدیدارشناسی تمدن در جامعه در قالب نهادهای اجتماعی، تغییرات و تحولات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته در این رویکرد، به تحقیقات مردم‌شناختی نیز توجه می‌شود. اما در رویکرد فلسفی، مسائل هستی‌شناختی تمدن مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. از جمله آنکه آیا تمدن ساخته دست بشر است؟ و آیا اساساً تمدن اصالت و عینیت هستی‌شناسی دارد یا نه؟ و در نهایت، در رویکرد

است که کنجکاو و ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی، به راه کسب علم، معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد. ویل دورانت با عنوان «عوامل تمدنی»، برخی از مؤلفه‌های تمدنی، از جمله عامل زمین‌شناختی، شرایط جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی و قانون اخلاقی را نام برده و بر عامل اقتصادی بیش از سایر عوامل تأکید نموده است.<sup>(۷)</sup>

اولیویا و لاهوس مؤلفه‌های تمدن را چنین شرح داده است:

الف. همه تمدن‌ها دارای مقررات و قوانینی هستند که معمولاً به صورت مجموعه‌ای مکتوب‌اند.

ب. همه تمدن‌ها دارای نوعی دولت هستند؛ دولتی با زمام‌داری پادشاهان یا روحانیان و پادشاه - روحانی و در نهایت، نمایندگان منتخب مردم.

ج. همه تمدن‌ها خط و الفبایی برای ثبت و ضبط وقایع و امور دارند.

د. در همه تمدن‌ها، اشکال و انواعی از هنر و فعالیت‌های هنری پیدا می‌شود.

ه. همه تمدن‌ها زبانی برای انتقال و آموزش دستاوردهای خود به نسل بعد دارند.

و. همه تمدن‌ها دارای معتقدات دینی با سلسله مراتبی از روحانیان و مقدسان هستند.

ز. همه تمدن‌ها علوم را تکامل می‌بخشند، خواه به خاطر قواعد علمی و خواه برای خدمت به اهداف دینی.<sup>(۸)</sup>

به نظر می‌رسد شکل‌گیری هر تمدنی به مجموعه‌ای از عوامل بستگی دارد که مهم‌ترین آنها،

لایتون در نقد چنین روشی می‌نویسد: در زمینه مطالعه و شناسایی مسیر تکامل تمدن، باید بدانیم که تمدن بشری با یک طرح معین و محدود به مسیری مداوم و منحصر به فرد رو به تکامل نرفته، بلکه تمدن‌های گوناگون همه نقاط جهان در عین آنکه در خط مسیرهای مجزای از یکدیگر سیر و تحوّل یافته‌اند، همه به طور کلی یک سلسله الگوهای تکاملی به خود گرفته و در یک جهت عمومی پیشرفت نموده‌اند.<sup>(۱۳)</sup> به نظر می‌رسد، این‌گونه نیست که همه تمدن‌ها در مسیر کمال و تکامل به پیش بروند، گاهی مسیر حرکت تمدن‌ها رو به عقب و سیر قهقرا دارد.

#### ب. روش سیستمی

این روش امروزه در علوم بسیاری در زمینه مسائل اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و سیاسی کاربرد دارد. خلاصه مبانی تفکر نظام‌مند عبارت است از:

۱. نقطه آغازین تفکر نظام‌مند، مفهومی کلی است.
۲. مفهوم نظام (سیستم) و تصور کل با مفهوم ارتباط بین اجزای هر نظامی قرین است.
۳. تمامیت ارتباط‌های یک نظام در قالب یک مفهوم کلی به نام «ساخت» و یا «نظام» قابل بیان است.
۴. از عمده‌ترین ارتباط‌های نظام آفرین، ارتباط کنترلی است.
۵. در نظام‌هایی که در آنها ارتباط‌های کنترلی وجود دارد، مسئله هدف، مقصود و هدف‌گرایی نظام مطرح می‌شود.
۶. نظام‌هایی که هدف‌گرا و آرمانگرا هستند، در مواردی شخصیتی از خود بروز می‌دهند که بر اساس

شناخت‌شناسی، این مسائل مورد بحث قرار می‌گیرند که آیا پژوهش در حوزه تمدن، منحصر به نگاه‌های اثبات‌گرایانه است و یا می‌توان با نگاه‌های دیگر به پژوهش در آن اقدام نمود؟ و غایت و هدف پژوهش در تمدن‌پژوهی چیست؟

به نظر می‌رسد همه رویکردهای گذشته در جای خود مهم باشند، اما رویکرد اجتماعی کاربردی‌تر و مفیدتر به نظر می‌رسد. در رویکرد اجتماعی، چند روش به کار می‌رود که به اختصار به آنها پرداخته می‌شود:

#### الف. روش تکاملی

در این روش، همان اصول تکاملی، که در عالم زیست‌شناسی برای شناخت موجود زنده وجود داشت، در شناخت تمدن نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. رالف لایتون در این زمینه می‌نویسد: از وقتی اصول تکامل حیات توسط علمای زیست‌شناسی کشف گردیده، مکرر سعی شده است همان اصول را بر تکامل و نمو تمدن‌ها نیز منطبق سازند.<sup>(۱۱)</sup>

لایتون می‌گوید: علمای انسان‌شناسی در اوایل پیدایش این علم، با اطمینان کامل معتقد به وجود چنین اصولی بودند و یقین داشتند که تمام تمدن‌ها در مسیر تکاملی خود از یک سلسله مراحل تدریجی متشابهی گذشته‌اند.<sup>(۱۲)</sup>

نقد و بررسی: چنین پنداری که همه تمدن‌های بشری از ابتدا تاکنون از اصول مشابهی پیروی کرده‌اند، قابل اثبات نیست. بنا به مقتضیات جغرافیایی، فرهنگی، دینی و اقتصادی، هر تمدنی ممکن است مسیر خاص خود را داشته باشد و یا اساساً همیشه رو به تکامل نباشد، بلکه در حال توقف و یا پسرفت باشد.

هندوستان و مالزی، دوره جدیدی از حرکت اسلامی آغاز گردید. این دوره همچنین دوره رویارویی با غرب بود. غرب، که پیش از پیش به تکاپو افتاده بود، دریاها را زیر نفوذ خود درمی آورد و در نهایت، موفق شد جلوی گسترش نفوذ عثمانی را سد کند.

د. قرن های نوزدهم و بیستم مرحله جدیدی بود که بحث های طولانی میان تجدّدخواهی و اسلام سنتی شکل گرفت و از نظر سیاسی، به دلیل آغاز استقلال طلبی ها، دوباره اعراب قهرمانان انحصاری یا دست کم برتر جهان اسلام شدند. (۱۵)

تمدن اسلامی دارای دسته بندی های دیگری نیز هست که با توجه به ملاک و معیاری که نویسنده در نظر می گیرد، قابل افزایش و یا کاهش اند. یکی از محققان معاصر برای تمدن اسلامی، که دوره برشمرده که عبارتند از:

دوره اول؛ شکل گیری یا گذر، از بعثت پیامبر تا سال ۴۱ق؛

دوره دوم؛ دوره تشییت و قوام، دوره تعامل، از خلافت امویان سال ۴۱ تا سال ۱۳۲ پایان عصر اموی؛ دوره سوم؛ دوره ایرانی گرایسی، ۱۰۰ سال اول خلافت عباسی؛

دوره چهارم؛ دوره هویت یابی و شکوفایی، از سال ۲۲۰ ق تا اوایل قرن ششم؛

دوره پنجم؛ دوره رکود و ایستایی، اواخر قرن ششم تا قرن دهم؛

دوره ششم؛ دوره منطقه گرایی تمدن، از قرن دهم تا قرن سیزدهم (پایان صفویه)؛

دوره هفتم؛ دوره محاق (فترت)، بین صفویه تا آغاز دوره معاصر؛

آن، نظام های مزبور را می توان «خودنظام آفرین» نامید. (۱۴)  
البته روش نظام مند نیز به نوبه خود، دارای نواقصی است؛ از جمله اینکه چگونه می توان با این روش، بی نظمی ها، آشوب ها و انقلاب ها را تفسیر و توجیه کرد؟!

### ادوار تمدن اسلامی

اندره میکل و همکارانش مجموعه تاریخ اسلام را به چهار دوره مهم تقسیم کرده اند:

الف. از آغاز اسلام یعنی حدود سال های ۶۱۰ م تا اواسط قرن هشتم، دوره نشر و اشاعه آیین اسلام بین اعراب، موضوع خاص آنهاست. در بعد جهانی، مشرق زمین معرکه گردان این صحنه است.

ب. پس از آن تا حدود سال های ۱۰۵۰ م اسلام از نظر مکانی خود را تثبیت کرد، ولی از نظر فرهنگی و در ارتباط با آیین ها و سنن خارجی، هنوز سراسر جوشش و غلیان بود. شاید بتوان گفت: ایران که

دورادور بر این دوره حاکم بود، مدیریت سرزمین های اسلامی را از اعراب گرفت و نسبت به سیاست انحصاری آنها در دفاع و شهرت بخشیدن به آیین، فرهنگ و زبان اسلام اعتراض کرد. در این دوره، همچنان شرق رهبری سرنوشت جهانی را بر عهده داشت، ولی از همین زمان، بیداری اروپاییان دست کم در مورد دریاها آغاز گردید.

ج. از اواسط قرن یازدهم تا سال های ۱۸۰۰ م - یعنی حدود هشت قرن - اسلام مورد توجه اهالی آسیای مرکزی، مغول ها و بخصوص ترک ها قرار گرفت. با گسترش قلمرو عثمانی ها در اروپا و پیشرفت های اسلام در آفریقا، آسیای مرکزی،

دوره هشتم؛ دوره معاصر بیداری اسلامی، از زمان سید جمال‌الدین اسدآبادی تا عصر انقلاب اسلامی؛ دوره نهم؛ افق آینده خلق تمدن جدید. (۱۶)

### تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام

صحیفه امام حاوی کلمات ارزشمند حضرت امام خمینی علیه السلام است که تمام سخنان ایشان را گردآوری نموده است. در این کتاب، واژه «تمدن» ۱۵۲ بار و واژه «متمدن» ۲۵ بار استعمال شده است. مجموع بیانات ایشان درباره «تمدن» را می‌توان در چهار مقوله دسته‌بندی کرد:

۱. تمدن و شاخص‌های آن؛ ۲. تمدن اسلامی؛ ۳. نقد تمدن شاهنشاهی؛ ۴. نقد تمدن غربی.

#### ۱. تمدن و شاخص‌های آن

##### الف. چیستی تمدن

از بررسی کلمات حضرت امام خمینی علیه السلام استنباط می‌شود که مقصود ایشان از «تمدن»، همان پیشرفت و ترقی است. ایشان پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی در قالب آبادانی و تأسیس نهادها و ساخت ابزارهای جدید را از مصادیق تمدن به شمار می‌آورند. اما شواهد این برداشت:

شاه شما را متهم می‌کند که مخالف تمدن بوده و گذشته‌گرا هستید. جواب شما به این مطلب چیست؟ این خود شاه است که عین مخالف با تمدن است و گذشته‌گراست. مدت پانزده سال است که من در اعلامیه‌ها و بیانیه‌هایم خطاب به مردم ایران، مصرأ خواستار رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت بوده‌ام؛ اما شاه سیاست

امپریالیست‌ها را اجرا می‌کند. (۱۷)

ما می‌خواهیم ملت ایران غرب‌زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام بردارد. (۱۸)

هیچ یک از آثار تمدن نیست و مریض‌خانه نداریم و آسفالت نداریم و آب نداریم و از این مسائل. (۱۹)

امروز که - به اصطلاح - عصر تمدن و ترقی و عصر پیشرفت است، عصر شیطان‌هاست. (۲۰)

نهضت ما نهضتی متمدن و پیشرفته است. (۲۱)

بنابراین، از دیدگاه حضرت امام علیه السلام تمدن، همان رشد و توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. اما ایشان تمدنی را مفید و سازنده می‌داند که بر اساس مبانی دینی شکل گرفته باشد. از این روست که نهضت اسلامی را مصداق نهضت متمدن تلقی کرده است.

##### ب. شاخص‌های تمدن

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، شاخص‌های تمدن عبارتند از: مذهب، قانون، آزادی، وجود احزاب، استقلال و تقسیم کارهای اجتماعی.

خضوع در مقابل مذهب و قانون، تجدیدنظر در تصویب‌نامه‌ها و تسلیم مذهب و قانون شدن علامت شهادت و تمدن است. (۲۲)

البته مملکت متمدن باید حزب داشته باشد، احزاب داشته باشد. خوب، پس ما هم باید احزاب داشته باشیم. اما احزابی که ما درست می‌کنیم این طوری است که این حزب یا آن حزب تمام عمرش را صرف می‌کند در اینکه این را بگوید و او این را بگوید! (۲۳)

مملکت متمدن آن است که آزاد باشد، مطبوعاتش

آزاد باشد، مردم آزاد باشند در اظهار عقاید و آرائشان. (۲۴)

اول مرتبه تمدن، آزادی ملت است. مملکتی که آزادی ندارد، تمدن ندارد یک مملکتی که استقلال ندارد و وابسته به غیر است، نمی‌شود گفت یک مملکت متمدن. (۲۵)

لازمه تمدن این است که یکی دکتر باشد و یکی فرض کنید که مهندس باشد. (۲۶)

امام خمینی علیه السلام از یک سو، بر آزادی‌های مشروع، استقلال و عدم وابستگی تأکید می‌کنند و از سوی دیگر، بر وجود دین و آموزه‌های آن در پی‌ریزی تمدن اصرار می‌ورزند و برای شکوفایی تمدن، به تقسیم کار اجتماعی و درجه‌بندی میان اعضای جامعه اشاره می‌کنند.

ایشان با طرح شاخص‌های مطلوب تمدن، آنها را بر جامعه ایران تطبیق داده و میزان و درجه ضعف و کاستی تمدن ادعایی رژیم گذشته را بر ملا ساخته معلوم است. هرچند امام در مقام انتقاد از ادعای رژیم گذشته است اما توانسته است با وسعت بینش خود شاخص‌های آرمانی و مطلوب را تبیین نماید.

### ج. تمدن در حیوانات

امام خمینی علیه السلام معتقدند: تمدن به انسان اختصاص ندارد و در میان حیوانات، به ویژه حیواناتی که به صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کنند، نوعی تمدن وجود دارد و بلکه این تمدن بر تمدن انسانی مقدم است:

در مثل موربانه، آنها هم تمدن دارند و می‌گویند تمدنشان هم اسبق است از انسان، یاد مثل زنبور. (۲۷)  
مثل مورچه، اینها نحو تمدن دارند، اما آن روزی که

تمدن در بشر آمده است، لازمه تمدن این است که درجات باشد؛ لازمه تمدن این است که یکی دکتر باشد، یکی فرض کنید که مهندس باشد. (۲۸)

البته، روشن است که تمدن انسانی مستند به عقل و اندیشه است. در حالی که تمدن حیوانی به غریزه ارتباط پیدا می‌کند. در تمدن انسانی، انتخاب، اراده، اندیشه و شناخت عنصر اساسی است و در آن تغییر و تحول معنا پیدا می‌کند؛ اما در تمدن‌های حیوانی، عنصر ثبات حاکمیت دارد.

### ۲. تمدن اسلامی

#### الف. برتری تمدن اسلامی

امام خمینی علیه السلام تمدن اسلامی را بر تمدن‌های دیگر برتر می‌دانند و حکومت و معنویت آنها را ممتاز می‌دانند:

مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود. تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود. معنویات آنها بالاترین معنویات‌ها بود. رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود. توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره حکومتشان بر دنیا غالب شده بود. (۲۹)

در صورتی که اروپاییان و دانشمندان اروپا هم قایل به این مطلبند که تمدن اسلام مقدم بر سایر تمدن‌هاست. (۳۰)

از نظر امام خمینی علیه السلام اسلام موفق شد با ایدئولوژی خاص خود تمدن نوینی را در جهان بنیان‌گذاری کند به گونه‌ای که در مدت کوتاهی بر سایر تمدن‌ها پیشی گرفت. از این رو، معلوم می‌شود که نوع نگرش خاص به انسان و دین‌مداری تا چه میزان می‌تواند در پی‌ریزی تمدن مفید و مؤثر باشد.

امام خمینی علیه السلام عنصر شهادت‌طلبی و ایمان و اسلام را در برتری تمدن اسلام بر تمدن با سابقه و پیشرفته روم و ایران مؤثر می‌دانند و معتقدند: در جریان پی‌ریزی تمدن اسلامی، مسلمانان با اخلاق حسنه و معاشرت نیکو توانستند اعتماد ملت‌ها را به خود جلب نمایند و هدفشان نیز سودانگاری و منفعت‌طلبی نبوده - آن‌گونه استعمارگران در پی آن بودند - بلکه مسلمانان به دنبال سازندگی اخلاقی و اشاعه توحید و یکتاپرستی بودند.

#### ج. مخالفت نداشتن اسلام با تمدن جدید

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، اسلام با تمدن جدید و مظاهر آن مخالفتی ندارد و روحانیان نیز با مظاهر تمدن اسلامی مخالفتی نداشتند؛ اما اسلام با فساد و توحش و برداشت نادرست از تمدن مخالف است: اسلام پیشرفته‌ترین حکومت را دارد و به هیچ وجه، حکومت اسلام با تمدن مخالفتی نداشته و ندارد و اسلام، خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل نماید بدون شک، از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد شد. (۳۳) با کدام یک از مظاهر تمدن مخالفت کرده‌اند روحانیون؟ همه مظاهر تمدن را ما قبول داریم. آنی که ما قبول نداریم این انحرافات است که هست. (۳۴)

حضرت امام از آن دسته متفکران و نظریه‌پردازانی بودند که توانسته بودند در میان نزاع سنت و تجدد، راه میانه و متعادل را در پیش گیرند که در عین قبول مظاهر تجدد و پیشرفت مادی، عنصر معنویت و اخلاق در آن ذبح نشود. در واقع، دین و اخلاق به عنوان چراغ پرفروغی، پیشرفت‌های مادی را به سوی تعالی و رشد واقعی بشر رهنمون گردد.

#### ب. تصرفات اسلامی در جهت اشاعه تمدن

امام خمینی علیه السلام تصرفات و کشورگشایی‌هایی را که در قرون گذشته اتفاق افتاده، گامی در جهت اشاعه و ترویج تمدن صحیح می‌دانند و آن را با کشورگشایی افرادی همچون ناپلئون و دیگران از حیث جوهری متفاوت می‌دانند:

عربی که در آن وقت، در زمانی که وارد شد قرآن کریم، یک مردم متفرق و یک مردمی بودند که با خودشان می‌ور می‌رفتند، در بین خودشان یک جنگ و جدالی بود و هیچ فکر امور سیاسی نبودند و همان بین خودشان، مثل یک طوایف وحشی بودند، در قبل از یک نیم قرن، در حدود سی سال، این امپراتوری را همین عده عرب کمی ابتداء دور رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند و اینها را ساخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یک مدت کمی، دو تا امپراتوری، که آن وقت تقریباً تمام زیر بیرق این امپراتوری بود - یکی امپراتوری ایران بود و یکی هم روم بود - هر دو را فتح کردند و... همه جا را تسخیر کردند و تسخیرها تسخیری نبود که مثل ناپلئون باشد که بخواهد یک مملکتی را بگیرد، تسخیرهای اسلامی برای این بود که مردم را بسازد، مردم را موحد کند... مسائل این بوده که می‌خواستند مردم را رو به راه کنند؛ یعنی وحشی‌ها را متمدن کنند. (۳۱)

صدر اسلام با یک همچو روحیه‌ای که شهادت را می‌خواستند، آن‌طور پیشرفت کردند. در نیم قرن، تقریباً معموره دنیا را، دنیای متمدن آن وقت را فتح کردند، و الا عددها یک عده بودند حجازی و نه فنون جنگی به آن معنای مدرنش را که روم و ایران می‌دانستند، می‌دانستند. (۳۲)

خصوصاً فرهنگ مبتدل غرب، موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند.<sup>(۳۸)</sup>

#### ه. تفرقه؛ عامل انحطاط تمدن اسلامی

امام خمینی علیه السلام تفرقه میان امت‌های اسلامی را عامل انحطاط و سقوط تمدن اسلامی قلمداد کرده، معتقدند: استعمارگران دو نوع تفرقه در میان جوامع اسلامی پدید آوردند: یکی تفرقه مذهبی میان شیعه و سنی، و دیگری تفرقه ملی میان قبایل و طوایف کرد و لر و عرب و فارس و ترک و بلوچ:

دیدند که با این سیطره، با این وحدت دول اسلامی نمی‌شود تحمیل کرد چیزهایی را که می‌خواهند، نمی‌شود ذخایر اینها، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را نمی‌شود قبضه کرد. درصدد چاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند.<sup>(۳۹)</sup>

رمز اینکه امام پیوسته بر وحدت شیعه و سنی تأکید می‌کردند و وحدت میان اقلیت‌گوناگون، اعم از حوزوی و دانشگاهی، عرب و فارس، کرد، لر، بلوچ، ملت و دولت را در سخنرانی‌های متعدد عنوان می‌کردند، همین بود که مبادا دشمنان اسلام و دیگر ملت‌ها از اختلاف‌ها به نفع خود بهره‌برداری کنند.

#### ۳. نقد تمدن شاهنشاهی

برخی از بیانات امام خمینی علیه السلام به انتقاد از تمدن شاهنشاهی مربوط می‌شود. در این بیانات، به برداشت غلط از تمدن صحیح و روش‌ها و عملکردهای ضعیف رژیم پهلوی انتقاد کرده و از طرح «دروازه تمدن بزرگ» شاه به شدت انتقاد می‌کنند:

در اسلام، تمام آثار تجدد و تمدن مجاز است، مگر آنهایی که فساد اخلاق بیاورد، فساد عفت بیاورد. اسلام آن چیزهایی را که مخالف با مصالح ملت بوده است، آنها را نفی کرده؛ آنهایی که موافق با مصالح ملت است، آنها را اثبات کرده است.<sup>(۳۵)</sup>

معمار انقلاب اسلامی چالش‌ها و موانع تحقق تمدن را فساد اخلاق، فساد عفت و مخالفت با مصالح منافع ملت عنوان کرده است. بنابراین، تمدن جدید می‌بایست بتواند به رشد اخلاق و عفت و مصالح عمومی بینجامد تا با تمدن سکولار و غربی تفاوت جوهری پیدا کند.

دولت اسلامی قهراًگرا نیست و با همه مظاهر تمدن موافق است، مگر آنچه که به آسایش ملت لطمه وارد آورد و با عفت عمومی ملت منافات داشته باشد.<sup>(۳۶)</sup>

تمدن را به درجه‌اعلی‌اش اسلام قبول دارد و کوشش می‌کند برای تحققش و لهذا، حکومت‌هایی که در اسلام بوده‌اند یک حکومت‌هایی بوده‌اند که همه جور تمدنی در آنها بوده است.<sup>(۳۷)</sup>

بر این اساس، از منظر حضرت امام علیه السلام نه تنها اسلام با تمدن مخالفی ندارد، بلکه حکومت و نهاد سیاسی نیز تمام توان خود را در جهت تحقق تمدن تلاش خواهد کرد.

#### د. توجیه برخی مخالفت‌ها

امام خمینی علیه السلام علت برخی مخالفت‌های رهبران مذهبی با مظاهر تمدن را ترس از نفوذ اجانب در جوامع اسلامی و جلوگیری از ترویج فرهنگ ابتدال می‌دانند:

مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته، صرفاً به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی،

کوبیدن و مبارزه با رژیم طاغوت بود، بلکه این انتقادات، متوجه تناقضات تمدن وارداتی غرب بود که بدون توجه به مقتضیات و شرایط اجتماعی و فرهنگی ایران اسلامی صورت می‌گرفت و ارزش‌های ملی و اسلامی را ما را هدف قرار داده بود.

#### ۴. نقد تمدن غربی

به باور حضرت امام، تمدن کنونی غرب بر پایه فساد و بی‌بند و باری شکل گرفته است و مسلمانان نباید در فرهنگ غربی هضم شوند، هرچند ایشان پیشرفت‌های مادی را قبول دارند و آنها را برای بشریت لازم می‌دانند. اساساً سه راه کلی در برابر تمدن غربی مشاهده می‌شود:

اول. نفی کامل تمدن غرب (وهابیان)؛ دوم هضم کامل در تمدن غرب (برخی روشن‌فکران و غرب‌زدگان)؛ سوم برقراری توتلی و تبری صحیح بین تمدن (۴۶) اندیشه امام خمینی رحمه‌الله متناسب با قسم سوم است:

اکنون که پیشرفت آثار تمدن غرب و همچنین نفوذ تبلیغات کمونیستی بسیاری از مردم ایران و جوانان ما را به سوی فساد کشانیده، برای جلوگیری از این خطر بزرگ، چاره‌ای جز تقویت امور معنوی در مردم نیست و کسانی که به نام «تجدد»، روحانیت را ضعیف می‌کنند به توسعه فساد دامن می‌زنند. (۴۷)

این چیزهایی که در ممالک دیگر شما خیال می‌کنید تمدن است، وقتی که درست تأمل کنید تمدن نیست، بلکه به توحش نزدیک‌تر است؛ برای اینکه تمام سلاح‌های مدرنی که درست کردند همه برای کشتن همجنس خودشان و قتل‌عام کردن بشر است... تمدن

به اسم «تمدن بزرگ»، فرهنگ ما را عقب زدند و به اسم «پیشرفت»، کشاورزی ما را بکلی از بین بردند و به اسم «آزادی»، آزادی‌های تمام مطبوعات ما و مجال تبلیغاتی ما را مختق کردند. (۴۰)

به اسم «تمدن و ترقی»، ما را عقب بردند، فرهنگ ما را عقب رانندند؛ تمام اوضاع ایران را خراب کردند. (۴۱)

از آفت‌های «تمدن بزرگ»، «دروازه تمدن بزرگ» است. «تمدن بزرگ» هم از چیزهایی است که معنای خود را از دست داده و یک معنای دیگری در منطق اینها دارد. (۴۲)

به اسم «تمدن»، جوان‌های ما را به فحشا کشیدند. به اسم «آزادی»، همه آزادی‌ها را از ماسلب کردند. (۴۳)

مصیبت‌های ما گرچه یکی دو تا نیست، در این کشور آزادمردان و آزاد زنان به منطق شاه و جویان عدالت اجتماعی و حرکت به سوی تمدن بزرگ - به اصطلاح کارتر و شاه - ملت باید همیشه در عزا باشد. (۴۴)

کشتار بی‌رحمانه ماه‌های اخیر، خصوصاً کشتار بی‌شماری از فرزندان اسلام - که تعداد کشته‌شدگان را بیش از چهار هزار نفر نقل می‌کنند - یکی دیگر از نمونه‌های آزادی و تمدن بزرگ و آستی دولت شاه است! (۴۵)

اینها مستی آشوبگر هستند، آنکه آشوبگر نیست محمدرضا خان است! این آشوبگر نیست، این مصلح است! این دارد ما را به دروازه تمدن بزرگ وارد می‌کند!

نقدهای که حضرت امام رحمه‌الله به تمدن شاهنشاهی داشتند، نه از سر جست‌وجوی بهانه‌جویی برای

ارتباط با غرب را مطرح ننموده‌اند. به طور کلی، می‌توان گفت: نظریه پردازان غربی دو قسمند:

برخی واقع‌گرایند که عمدتاً جنگ طلب‌اند و مبنای آنها فلسفه‌های است که انسان را حیوان تشنه قدرت می‌دانند که تنها درمان او مرگ است و جامعه را محل تنازع بقا می‌شمارند و به نوعی داروینیزم اجتماعی اعتقاد دارند. اینها روحیه نظامیگری دارند و پیوسته به دنبال دشمن فرضی هستند. تعارض حضرت امام با غرب، در روابط با این گروه است.

اما در غرب، گرایش دیگری هم به چشم می‌خورد که مبنای انسان‌شناختی آنها مثل هابز و ماکیاول نیست. آنها در مجموع، گرایش انسانی‌تری دارند و آرمانگرا هستند. اینان پیروان راسل هستند و به همزیستی و تعامل با جهان سوم و جهان اسلام تمایل دارند. این نحله فکری در کلیسا هم طرف‌دارانی دارد. امام خمینی رحمه‌الله به گفت‌وگو و مذاکره با اینان اعتقاد داشتند و شاهد آن پذیرفتن اسقف کاپوچی در جریان جنگ و گروگان‌گیری بود. (۵۲)

#### برخورد امام خمینی با دو لایه تمدن غربی

امام خمینی رحمه‌الله در برخورد با شیوه منفی تمدن غربی، بازگشت به اسلام را تنها راه مسلمانان در مقابله با سلطه‌جویی غربی می‌دانند. در این زمینه، به راه‌کارهایی که از اندیشه ایشان به دست می‌آید، اشاره می‌شود:

الف. تلاش در جهت بیداری و رشد سیاسی؛

ب. ایستادگی در برابر سلطه استعمار غرب؛

ج. همبستگی و اتحاد در برابر سلطه‌جویی تمدن

غرب؛

صحیح در اسلام است؛ چنانچه حریت صحیح در اسلام است. (۴۸)

در صورتی که این اشکال در کار نیست که آنها ترقیات مادی زیادی کردند، ما این را درش اشکالی نداریم، لکن اشکال سر این است که ما آدابمان را هم از آنها می‌خواهیم بگیریم، قوانینمان را هم می‌خواهیم از آنها بگیریم... در صورتی که در تمدن مقدم نیستند، بلکه بسیار عقب افتاده‌اند. آتی که جلو هستند این است که آلتی درست کردند آدم‌کش، دنیا را به آتش می‌زنند...

اگر تمدن این است همه عالم باید از تمدن بیزار باشد... آنکه ضامن این است که یک کشوری درست بکند که مستمدن باشد، آزادی خواه - به معنای

حقیقی اش - باشد، استقلال داشته باشد - به معنای حقیقی اش - آن مکتب انسانیت است. (۴۹)

چگونه باید روابط میان ایران و غرب تنظیم شود؟ ضد غرب هستید؟ خیر، ضد غرب نیستیم، ما خواهان استقلال هستیم و روابط خود را با جهان غرب بر این اساس پی‌ریزی می‌نماییم. ما می‌خواهیم ملت ایران غرب زده نباشد و بر پایه‌های ملی و مذهبی خویش به سوی ترقی و تمدن گام برداریم. (۵۰)

تبلیغات همه‌جانبه... غرب‌زدگان و شرق‌زدگان یا به امر ابر قدرت‌ها یا به کوتاه‌نظری خود، در سراسر کشورهای اسلامی و استضعافی به راه انداخته‌اند و می‌اندازند و آن است که علم و تمدن و پیشرفت مختص به دو جناح امپریالیسم و کمونیسم است. (۵۱)

از این بیانات به دست می‌آید که امام خمینی رحمه‌الله تمدن مادی غرب را قبول دارند، اما تمدن معنوی و انسانی غرب را مورد نقادی قرار می‌دهند. ایشان «استقلال» را مبنای رابطه با غرب می‌دانند و به هیچ وجه، قطع

با فساد و بی‌عفتی مخالف می‌باشد.  
 ۶. از دیدگان امام علیه السلام تمدن اسلامی برتر از تمدن غربی است و تمدن غربی به جهت گرفتار بودن به آسیب‌های فراوان در حال فروپاشی و نابودی است.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- ساموئل هانتینگتون، برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، ص ۵۹.
- ۲- جمعی از نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، ص ۲۸.
- ۳- محمود روح‌الامینی، زمینه فرهنگ‌شناسی، ص ۴۸.
- ۴- ویل دورانت، مشرق گاهواره تمدن، ص ۳.
- ۵- محمود روح‌الامینی، زمینه فرهنگ‌شناسی، ص ۴۹.
- ۶- جولیوس گولد و ویلیام کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۲۶۷.
- ۷- ویل دورانت، مشرق زمین گاهواره تمدن، ص ۷۳.
- ۸- محمود روح‌الامینی، زمینه فرهنگ‌شناسی، ص ۵۲.
- ۹- علی شریعتی، فرهنگ لغات، ص ۱۳۷.
- ۱۰- جمعی از نویسندگان، جستاری نظری در باب تمدن، ص ۹۴.
- ۱۱- رالف لیتون، سیر تمدن، ص ۶۵.
- ۱۲- همان، ص ۶۶.
- ۱۳- همان، ص ۸۰.
- ۱۴- مهدی فرشاد، نگرش سیستمی، ص ۴۶.
- ۱۵- آندره میکل و همکاران، اسلام و تمدن اسلامی، ص ۲۳-۲۴.
- ۱۶- محسن الویری، «جزوه درسی تمدن»، ص ۱۵.
- ۱۷- امام خمینی، صحیفه امام، ج ۳، ص ۳۶۸.
- ۱۸- همان، ج ۴، ص ۱۶۰.
- ۱۹- همان، ج ۷، ص ۳۶۷.
- ۲۰- همان، ج ۱۹، ص ۳۳۶.
- ۲۱- همان، ج ۴، ص ۱۷۴.
- ۲۲- همان، ج ۱، ص ۱۱۰.
- ۲۳- همان، ج ۵، ص ۲۷۷.
- ۲۴- همان، ج ۵، ص ۳۳.
- ۲۵- همان، ص ۳۲.

د. تلاش برای ایجاد دولت اسلامی؛  
 ه. تلاش در جهت خودکفایی ملی؛  
 و. ساده‌زیستی و پرهیز از تجملات؛  
 ز. تربیت صحیح نسل جوان و نوجوان.

امام خمینی علیه السلام در برخورد مثبت با تمدن غرب، تأکید داشتند که اسلام با تمدن و پیشرفت مخالفتی ندارد، بلکه حتی اسلام، خود در بالاترین درجه تمدن قرار دارد. ایشان با دستاوردهای مادی تمدن غرب مخالفتی نداشتند، ولی توصیه‌هایی برای رهایی از سلطه غرب داشتند. در واقع، اخذ دستاوردهای صنعتی غرب را منوط به پرهیز از آسیب‌های ذیل می‌دانستند: الف. سلطه سیاسی؛ ب. از خودیگانگی؛ ج. فساد و انحرافات اجتماعی. (۵۳)

#### نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث گذشته به دست آمد که:  
 ۱. تمدن نوعی نظم ویژه‌ای است که بر مجموع نهادهای اجتماعی با توجه به شرایط جغرافیایی، سایه افکنده است که موجب رشد و پیشرفت همه‌جانبه می‌گردد.  
 ۲. احیای تمدن اسلامی یکی از اندیشه‌های مترقیانه امام خمینی علیه السلام بود که انقلاب اسلامی را مقدمه این نوزایی اسلامی می‌دانست.  
 ۳. از دیدگاه امام علیه السلام، تمدن همان پیشرفت و ترقی است.  
 ۴. شاخص‌های تمدن عبارتند از: مذهب، قانون، آزادی، استقلال و تقسیم کار اجتماعی. همه این شاخص‌ها به صورت جامع و کامل در اندیشه اسلامی دیده می‌شود.  
 ۵. اسلام هیچ‌گاه با تمدن مخالفت نداشته است، ولی

منابع .....

- الویری، محسن، «جزوه درسی تمدن»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- امام خمینی، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

- جمعی از نویسندگان، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.

- حسینی، سید محمدعارف، *رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته*، قم، مرکز جهانی علوم انسانی، ۱۳۸۱.

- دورانت، ویل، *مشرق گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، پاشایی و آریان پور، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۵، ۱۳۸۴.

- روح الامینی، محمود، *زمینه فرهنگ شناسی*، تهران، عطار، ج پنجم، ۱۳۷۹.

- شریعتی، علی، *فرهنگ لغات*، تهران، قلم، ۱۳۷۶.

- فرشاده، مهدی، *نگرش سیستمی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.

- گوللد، جولوس و ویلیام کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، مازیار، ۱۳۷۶.

- کیتون، رالف، *سیر تمدن*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، علمی و فرهنگی، ج سوم، ۱۳۷۸.

- معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه، *تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

- میکلی، آندره و همکاران، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت، ۱۳۸۱.

- هانتینگتون، ساموئل، *برخورد تمدن ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه علی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۸.

۲۶- همان، ج ۱۱، ص ۴۷۳.

۲۷- همان، ج ۱۱، ص ۴۱۷.

۲۸- همان، ص ۴۷۳.

۲۹- همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳۰- همان، ج ۱۸، ص ۲۱۷.

۳۱- همان، ج ۴، ص ۴۵۰.

۳۲- همان، ج ۹، ص ۴۰۸.

۳۳- همان، ج ۵، ص ۲۰۵.

۳۴- همان، ج ۴، ص ۲۰۱.

۳۵- همان، ج ۵، ص ۲۶۳.

۳۶- همان، ص ۴۱۸.

۳۷- همان، ج ۸، ص ۴۱۵.

۳۸- همان، ج ۲۱، ص ۲۷۷.

۳۹- همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴۰- همان، ج ۶، ص ۱۷۸.

۴۱- همان، ج ۶، ص ۶۸.

۴۲- همان، ج ۴، ص ۲۷۰.

۴۳- همان، ج ۷، ص ۳۲۰.

۴۴- همان، ج ۳، ص ۳۶۲.

۴۵- همان، ص ۴۷۲.

۴۶- *تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، *گزیده مقالات علوم و معارف اسلامی*، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه، ص ۱۱۱.

۴۷- امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۷۷.

۴۸- همان، ج ۸، ص ۳۰۹.

۴۹- همان، ج ۹، ص ۸۲.

۵۰- همان، ج ۴، ص ۱۶۰.

۵۱- همان، ج ۱۸، ص ۹۰.

۵۲- *تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی*، ص ۵۹-۶۰.

۵۳- سید محمدعارف حسینی، *رویارویی تمدن اسلامی و مدرنیته*، ص ۱۵۴-۱۶۲.